

## مقدمه

از زمان تسلط سید محمد مشعشع بر هویزه و تشکیل سلسله‌ی مشعشعی در خوزستان ( ۸۴۵ ه. ق ) به بعد ، سرزمین خوزستان به دو ناحیه‌ی عرب‌نشین و غیر عرب‌نشین تقسیم شد . بعدها قدرت مشعشعیان آن‌چنان گسترش یافت که سید محسن مشعشع فرزند سید محمد پس از به قدرت رسیدن در سال ۸۶۶ ه. ق از آشفتگی اوضاع داخلی ایران که ناشی از انقراض سلسله‌ی ایلخانان توسط آق قویونلوها بود استفاده کرد و توانست مرزهای حکومت خود را تا بصره و بغداد در عراق و تا کهگلویه و بویر احمد ، لرستان ، چهار محال بختیاری و حدود کرمانشاه گسترش دهد.



در سال ۱۹۰۵ ه‍.ق و با به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی و شکست خوردن آق قویونلوها قدرت مشعشعیان به حکومت بر هویزه و نواحی اطراف آن محدود شد . و در سال ۱۹۱۴ ه‍.ق شاه اسماعیل با لشکرکشی به هویزه و قتل عام تعداد زیادی از مشعشعیان توانست سید علی پسر سید محسن را شکست دهد . و سید فلاح پسر دیگر سید محسن را به حکومت هویزه منصوب گرداند .

از آن پس قدرت مشعشعیان هیچ گاه از آن حد گسترش نیافت و تا سال ۱۱۵۰ ه‍.ق که نادر شاه حکومت خاندان مشعشعی را منقرض نمود ، خوزستان بارها مورد هجوم قرار گرفت که لشکر کشی شاه عباس ( اول ) صفوی در سال ۱۰۰۵ یا ۱۰۰۶ ه‍.ق از آن جمله است .

پس از قتل نادرشاه (۱۱۶۰ ه‍.ق) مشعشعیان بار دیگر به منظور به دست آوردن قدرت ، به سرکردگی مولی ( مولا ) مطلب دست به طغیان زدند و با طایفه ی آل کثیر به جنگ پرداختند و این درگیری ها تا سال ۱۱۶۵ ه‍.ق ادامه یافت .

در سال ۱۱۷۵ ه‍.ق همزمان با به قدرت رسیدن کریم خان زند ، زکی خان زند پسر عموی کریم خان علیه وی قیام کرد و پس از کشتن مولی مطلب بر هویزه مسلط شد و مورد استقبال آل کثیر قرار گرفت . زکی خان پس از تسلط بر شوشتر و دزفول و شوش به لرستان رفت و در آنجا از علی خان زند که از سوی کریم خان مامور بود شکست خورد.

« در این ایام ، جمعی از بزرگان بنی کعب که در ساحل راست اروند رود ساکن بودند ، از جور و ستم حاکم بغداد به تنگ آمده ؛ تحت سرکردگی شیخ سلیمان از اروند رود گذشتند و در ناحیه ی فلاحیه ی خوزستان متوقف شدند . »



- خوزستان در زمان ناصرالدین شاه

پس از سال ۱۲۷۳ق که جنگ انگلیس با ایران روی دادتا پایان حکومت ناصرالدین شاه که چهل سال به طول انجامید در خوزستان جنگی یا شورش روی نداده و گویا

همیشه آرامش داشته است . در این زمان عشایر عرب به چند بخش تقسیم شده و هر بخش شیخی جداگانه داشته اند : کعبیان که از محمره ( خرمشهر ) تا اهواز نشیمن داشتند با عشیره « باوی » سپرده ی حاج جابر خان بودند . کعبیان فلاحیه و آن پیرامون ها شیخ دیگری داشتند که شیخ المشایخ لقب می گرفت . عشایر هویزه و نواحی اطراف آن زیر سرپرستی خاندان مشعشع بودند . آل کثیر در میانه ی شوشتر و دزفول و آل خمیس در نزدیکی های رامهرمز هر یک دارای شیخی جداگانه بودند . این پنج شیخ سران عشایر عرب بوده و هر یک ، شیخ های دیگری را زیر دست خود داشتند .

در میان آن ها حاج جابر خان به هواخواهی دولت سرشناس بود و روز به روز کارش بالا می گرفت . پس از داستان جنگ با انگلیس که فداکاری های زیادی در راه ایران انجام داد ، در سال ۱۲۷۴ ق خانلر میرزا اختیار عشیره ی باوی را نیز به دست او داد و در فرمان دیگری که خود ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۴ ق نگاشت از حاج جابر خان رضایت ها نموده ؛ او را از میرپنجگی به رتبه سرتیپ اول رسانید . حاجی جابر خان پس از سی سال حکمرانی در سال ۱۲۹۷ ق یا ۱۲۹۸ ق در محمره ( خرمشهر ) بدرود زندگانی گفت .



- مزعل و خزعل

با مرگ شیخ جابر؛ در میان دو تن از پسران او به نام های مزعل و محمد بر سر جانشینی پدر درگیری و کشاکش هایی به وجود آمد که در نهایت با پیروزی شیخ مزعل به پایان رسید . مزعل همچون پدرش به نزدیکی خود با دربار می کوشید . تا آنجا که از طرف شاه لقب « معزالسلطنه » و رتبه ی امیر تومانی و همچنین لقب « خان » و « نصرت الملک » که از القاب پدرش بودند به او تعلق گرفت .

نام پسر کوچکترِ شیخ جابر ، خزعل بود . که در نزد شیخ مزعل می زیست . و آنچنان که نفل می کنند همواره میان این دو برادر در گیری و بد رفتاری وجود داشت . تا آنجا که خزعل ادعا کرده ؛ که « در بیست و چند سالگی بر اثر هجوم اندوه مانند پیران سالخورده ؛ موی سرم سفید شد » . سرانجام ، تقریباً پس از ده سال مجادله و کینه میان دو برادر ، شیخ مزعل در روز نخست محرم سال ۱۳۱۵ ق کشته شد . و شیخ خزعل جانشین او شده ؛ تمامی قدرت و القاب برادر را تصاحب کرد . کتاب تاریخ پانصد ساله ی خوزستان در مورد مرگ مزعل چنین نوشته است : « بدین سان که خزعل چند تن از غلامان را با خود هم دست ساخته ؛ او را به هنگامی که از کوشک فیلیه پایین آمده سوار بلم می شد با تیرِ تفنگ از پای در آوردند . »

- شیخ خزعل و مظفرالدین شاه

« در دوره ی مظفرالدین شاه ، حکومت شمال خوزستان عملاً در دست بختیاری ، و حکومت جنوب آن در دست رؤسای بنی کعب بود . حکمرانانی که از تهران به شوشتر اعزام می شدند بیشتر با تحریکات خزعل و بختیاری روبه رو بودند و کار چندان از پیش نمی بردند »

شیخ خزعل در این دوره با توجه به این که مشایخ عرب از پرداخت مالیات خودداری می کردند و نافرمانی می نمودند و با بهره گیری بهینه از شرایط آشفته ی کشور در راستای نیل به اهداف و خواسته های خود در نزدیک شدن هرچه بیشتر به دربار و

نشان دادن شایستگی و لیاقت های خویش می کوشید ، و تا آنجا پیش رفت که حکمرانی اهواز و دیه های اطراف کارون را به او واگذارند . اکنون شیخ خزعل پر قدرت ترین و پرنفوذترین شخص خوزستان بود و دست ستم بر اعراب دراز کرده به سرکوب قلدرا نه ی برخی از عشایر مخالف خود می پرداخت . او درون دربار نیز هوادارانی داشت ، و به فرمان شاه به جای معزالسلطنه لقب « سردار اقدس » به او دادند و از درجه ی امیر تومانی به رتبه ی نویانی ارتقا یافت .

#### - شیخ خزعل و مشروطه

هنگامی که جنبش مشروطه و آزادی طلبانه در میان ملت ایران شروع شد . شیخ خزعل با استفاده از نا آرامی های به وجود آمده و غفلت حکومت به افزودن بر ممالک تحت سلطه خویش و همچنین به وجود آوردن یک کانون قدرت مستقل از حکومت می کوشید . به طور کلی می توان گفت که شیخ خزعل با به وجود آمدن فرصت مناسبی که از آغاز مشروطه تا جنگ جهانگیر اروپا ( ۱۹۱۴-۱۹۱۸ ) ادامه داشت به استوار کردن پایگاه خویش در خوزستان پرداخت و در همین راستا به از میان برداشتن مشایخی مانند شیخ هویزه ، شیخ آل خمیس و شیخ بنی طرف که زیر دست او بودند مبادرت ورزید و عشایر آنان را نیز زیر دست خود گرفت . در همین زمان انگلیسیان که به خاطر شروع به کار « داری » به این سرزمین دل بستگی پیدا کرده بودند جهت جلوگیری از شورش و ناآرامی در این مناطق به حمایت و هواداری از شیخ

برخواستند . وگویا از همین سال های نخستین مشروطه بود ، که شیخ خزعل اندیشه  
ی یک فرمانروایی جداگانه را در سر پروراند

به توپ بستن مجلس در سال ۱۲۸۷ ه.ش توسط محمد علی میرزا و سرکوبی آزادی  
خواهان در تهران و سایر شهرها باعث شد تبریز که یکی از مهمترین ارکان قدرت  
مشروطه خواهان محسوب می شد ؛ دست به مقاومت زده و با نیروهای دولتی که از  
طرف شاه برای پاک سازی شهر از مجاهدین مأموریت داشتند به جنگ برخاستند و  
دلاوری ها از خود نشان دادند .

در آن زمان که شکست زبونانه ی مجلس در تهران باعث سرافکنندگی ایرانیان در  
بسیاری از نقاط و حتی کشورهای اروپایی شده بود ، قیام مردم تبریز و پیروزی  
های چشم گیر آنان در مقابل دشمنان مشروطه باعث به جنبش در آوردن ایرانیان  
آزادی خواه و غیرتمند در درون و برون کشور شد . تا آنجا که در استانبول ؛  
ایرانیان انجمنی به نام انجمن « سعادت ایران » بنیاد نهادند که یکی از فعالیت های آن  
ها جمع آوری اعانه از ایرانیان خارج از کشور برای تبریز بود . « یکی از کسان پنامی  
که اعانه به دست انجمن می فرستاد شیخ خزعل خان بود که در خوزستان  
خودسرانه فرمان می راند . این تنها کسی بود که از ایران اعانه به تبریز  
می فرستاد.»



در این جا این سؤال پیش می آید که آیا شیخ خزعل از به وجود آمدن یک حکومت مشروطه حمایت می کرده است؟ از آنجا که اصول یک حکومت دموکرات و مشروطه در تضاد اساسی با حاکمیت فئودالی و سرشار از ستم و بی عدالتی شیخ خزعل قرارداد داشت، حمایت او از مشروطه خواهان در تبریز، جای بسی تعجب دارد. شیخ همواره می دانست که یک حکومت مرکزی مقتدر نسبت به گسترش سلطه او به خوزستان حساسیت نشان خواهد داد. بنابراین با کمک کردن به آزادی خواهان تبریز سعی داشت که آتش جنگ را میان دولت و مردم شعله ورتراکند. و از جو آشفته ی ناشی از درگیری حکومت با مردم و همچنین تضعیف دولت مرکزی حداکثر استفاده را ببرد. اما این مسئله شاید صورتی غیر از این داشته باشد. با توجه به اقدامات خزعل در رابطه با ماجرای قیام سعادت که به حمایت شدید از احمد شاه و مشروطه برخاست، (البته هدف اصلی او مبارزه با رضا خان و جلوگیری از تزلزل موقعیت کنونی خویش بود) ممکن است شیخ خزعل هم مانند بسیاری از سران مشروطه و روحانیون و مبارزان معنی درست و حقیقی مشروطه را درک نکرده باشد و به خیال اینکه با به وجود آمدن یک حکومت مشروطه راه او برای رسیدن به آرزوی خویش که همانا سلطانی عربستان (خوزستان) بود هموارتر خواهد شد، به تبریز اعانه می فرستاد.



در نتیجه قدرت و استقلال عمل شیخ خزعل در اوایل سده ی بیستم ؛ بسیار افزایش یافت که ناشی از سه عامل زیر بود :

۱- نخست اینکه حکومت مرکزی - که فاقد یک ارتش نیرومند بود - گرفتار قیام مشروطیت بوده و در وضعی قرار نداشت که به جنوب غربی کشور توجهی داشته باشد . ۲- چون امنیت و تجارت هند نیاز مند آرامش در خلیج فارس و خوزستان بود ، لذا همکاری شیخ برای انگلستان ضرورت داشت .

۳- دولت انگلستان و شرکت نفت ( ایران - انگلیس ) در صورتی می توانست از میدانهای نفتی تازه کشف شده بهره برداری کند که حقوق احداث راه برای نصب لوله ها و اجازه ی تأسیس یک پالایشگاه درآبادان را به دست آ ورنند . چون شیخ خزعل طبق فرمان شاه مالک این زمینها بود . از این رو انگلیسی ها ناگزیر بودند دست به دامن شیخ خزعل شوند .

## چگونگی به قدرت رسیدن رضاخان

رضاخان فرمانده دیویزیون (لشکر) قزاق، در ۳ اسفند ۱۲۹۹ ش دست به کودتا زد و پس از مدتی به وزارت جنگ و در ۳ آبان ۱۳۰۲ ش به نخست‌وزیری و در آذر ۱۳۰۴ ش به پادشاهی رسید و تا شهریور ۱۳۲۰ ش حکومت کرد و سپس با اشغال ایران مجبور به استعفا و ترک ایران شد.

در مورد چگونگی کودتا توسط رضاخان، مشهور است که انگلیس پس از جنگ جهانی اول و سیطره آن بر بخشی از خاورمیانه به دنبال تسلط بلامنازع بر ایران بود. انگلیس با عدم موفقیت در قرارداد ۱۹۱۹ م و پیروزی بلشویک‌ها در روسیه تصمیم گرفت با به وجود آوردن حکومتی قدرتمند و باثبات منافع خود را در عراق و هند و ایران حفظ کند.

آیرون ساید، فرمانده نیروهای انگلیسی در شمال ایران، از طرف لرد کرزن، وزیر امور خارجه انگلیس، مأمور شد تا با صلاحدید خود کارها را انجام دهد. لرد کرزن می‌خواست «نفوذ بریتانیا را بر منطقه پیشین نفوذ روسیه تسری دهد و سراسر ایران را تحت‌الحمایه انگلستان سازد.»

پسر ژنرال در ضمن شرح خاطرات پدرش می‌نویسد: «پدرم بعد از بازسازی روحیه نیروهای انگلیسی و ثبات بخشیدن به وضعیت آن‌ها در قزوین، متوجه بازسازی قزاق‌های ایرانی شد. داستان انتخاب رضاخان به فرماندهی نیروهای قزاق از

جانب او راهمه می‌دانند و گرچه در آن هنگام نمی‌دانست که او روزی شاه ایران خواهد شد، اما آشکارا راه را برای او هموار نمود...

پدرم در خاطراتش می‌نویسد: فکر می‌کنم همه مرا معمار آن کودتا (۱۲۹۹ش) تصور می‌کنند. راستش را بخواهید خودم هم همین طور فکر می‌کنم.» آبرون سایید در دفترچه خاطرات خود رضاخان را چنین توصیف می‌کند: «رضا موجودی سخت کوش به نظر می‌رسد و بینی تقریباً بزرگی دارد. می‌توان گفت که قیافه او شبیه یهودیان است... او فقط به زبان فارسی صحبت می‌کند... او به طور قطع پر جذبه‌ترین فرد ایرانی است که تا کنون دیده‌ام.» آبرون سایید در ضمن خاطرات ۱۴ فوریه خود می‌گوید: «من دستورات مربوط به خروج نیروها را به اسمایس و رضا داده‌ام. باید به ایشان تا اندازه‌ای آزادی عمل بدهم. باید وزیر مختار را ببینم و مطالب را با او در میان بگذارم. برای ما کودتا از هر چیز دیگر مناسب‌تر است.»

بی‌مناسبت نیست که قسمت‌هایی از سند بسیار مهم (گزارش سفیر وقت آمریکا در تهران به وزیر امور خارجه) نقل شود:

بلشویسم امری غیر قابل اجتناب می‌نماید؛ اما در واقعیت بیش از هر حادثه دیگری که برای ایران رخ دهد به مذاق دولت انگلیس و وزارت هند خوش نمی‌آید، زیرا ایران بلشویکی برای هند خطر همیشگی خواهد بود... در عصر یکشنبه بیستم فوریه، مردم از حرکت حدود ۱۵۰۰ نفر از نیروهای قزاق از قزوین که در چند مایلی بیرون تهران هستند تعجب زده شدند. گفته می‌شد که آن‌ها می‌خواهند پایتخت را به تصرف

در آورند.....

در عصر همان روز وزیر مختار بریتانیا برای هواخوری به بیرون شهر رفته تا حدود ساعت پنج باز نگشته. ساعاتی قبل از این ساعت، کنسول هیئت بریتانیا، سرهنگ دوم هیگ و سیدضیاءالدین برای ملاقات با قزاقان به بیرون شهر رفته بودند. هدف این دو نفر تحقیق درباره نیات قزاقان مهاجم بوده است و قزاقان آشکار ساختند که به هر یک از آن‌ها بریتانیا قبل از ورود به شهر پنج تومان حدود پنج دلار، داده است. این طور گفته می‌شود که پیش از خروج قزاقها از قزوین کلنل اسمیت (رئیس قزاقها در قزوین) پول لازم را برای تحویل به قزاقها دریافت داشته است... لازم به تذکر است که مبلغ مورد نظر با امضای اسمیت از بانک برداشت گردید... مشهور است که وزارت خارجه انگلیس از سفیر خود در تهران و عدم موفقیت او در انجام کارهایی که باید انجام می‌شد موجب نارضایتی انگلیس از وی شده است. از این رو از انجام این حرکت بدون اطلاع وی نباید تعجب کرد... به سرعت معلوم شد که بسیاری از چهره‌های اصلی جنبش پیشتر دارای تماس‌های دوستانه‌ای با بریتانیا بوده‌اند؛ سرگرد مسعودخان... در قزوین دستیار شخصی کلنل اسمیت بوده است. کلنل رضاخان که به ریاست قزاقها رسید در هیئت نظامی انگلیس - ایران خدمت کرده و به صورت عملی جاسوس رئیس هیئت بوده و برای چندمین ماه با بریتانیا در قزوین همکاری نزدیک داشته. سیدضیاءالدین، مالک روزنامه رسمی رعد است که بریتانیا به آن کمک مالی می‌کند....

نقش انگلیس در کودتای رضاخان چنان روشن بود که دولت انگلیس هیچ‌گاه آن را انکار نکرد. در جریان جنگ جهانی دوم «به سادگی تمام می‌گوید: او را خودمان آوردیم و خودمان هم می‌بریم».

غیر از آیرون ساید در انتخاب رضاخان از اردشیر جی هم اسم برده می‌شود. ژنرال فردوست در خاطرات خود نقل می‌کند که «شاپور جی کتابی را با خود به دفتر آورده بود، گفت: این کتاب از کتب مستند یعنی مجموعه اسناد طبقه‌بندی شده انگلیس در هندوستان است و می‌دانی که در آن سال‌ها ایران از هندوستان اداره می‌شد. این کتاب‌نشان می‌دهد که پدر من رضا را پیدا کرد و به نایب‌السلطنه هندوستان معرفی کرد.»

محققینی که در علت کودتای انگلیس به بحث و کنکاش پرداخته‌اند بیشتر این نکته را متذکر شده‌اند که چون قرارداد ۱۹۱۹م با مخالفت روبرو شد، دست به کودتا زدند: «مراد از کودتا، گزیدن راه دیگری بوده است برای تحقق جوهر قرارداد ۱۲۹۸ش/۱۹۱۹م؛ یعنی برقراری ثبات سیاسی در ایران به گونه‌ای که منافع اصلی امپراطوری بریتانیا در منطقه تهدید نشود.» سر ریدر بولارد نیز نیاز دولت انگلیس به ثبات در ایران را تأیید می‌کند و می‌نویسد: «اصولاً بروز هر گونه تشنج و بی‌ثباتی در ایران مغایر اهداف انگلیس بوده.»

نکته مهمی که قابل بحث است این است که انگلیس پس از جنگ جهانی دچار بحران اقتصادی شد و برای او مقرون به صرفه بود که یک نیروی مقتدر وابسته، اهداف او

را تأمین کند. از این رو «در اواخر سال ۱۹۲۰م به ملاحظه صرفه‌جویی در بودجه ارتش خود تصمیم گرفت که نیروهای خود را که در ایران بودند فرا خواند و مقامات سیاسی و نظامی بریتانیا ضرب‌الاجل خوانده شده این نیروها را اول آوریل ۱۹۲۰م (دهم فروردین ۱۳۰۰ش) تعیین کردند.»

از طرف دیگر با پیروزی بلشویک‌ها در روسیه خطر تهدید کننده‌ای انگلیس را در سردو راهی جدی قرارداد داده بود. اما «آنها به هر حال جازمند بقیه سربازان خود را از خاک ایران بیرون ببرند و نیز به این نتیجه رسیده بودند که خطر نفوذ بلشویک‌ها در ایران جدی است و برای بریتانیا چه راه حلی بهتر از این بود که یک ایرانی قدرتمند را شناسایی کنند تا بتواند کنترل اداره امور مرکزی کشور را به عهده بگیرد و قدرت مرکزی تهران را بر سراسر کشور برقرار سازد و ضمناً مانع پیشروی رژیم جدید مستقر در شمال ایران گردد.» پس از شناسایی چنین فردی و قوای وی «هر چه از اسلحه و مهمات کم‌داشتند انگلیسی‌ها در اختیار آنان قرار دارند.» و سرانجام کودتا در ۳ اسفند ۱۲۹۹ش عملی شد و سید ضیاء به ریاست الوزرایی رسید و رضاخان سردار سپه شد. کابینه سیدضیاء پس از ۱۰۰ روز سقوط کرد و پس از وی ۵ حکومت روی کار آمد: دو بار احمدقوام، دو بار مشیرالدوله و یک بار مستوفی‌الممالک. سردار سپه که در اواخر حکومت سیدضیاء به وزارت جنگ منصوب شده بود در تمام ادوار در این سمت باقی ماند و بیشترین اثر را در بی‌ثباتی حکومت‌های بعدی گذاشت تا این‌که روز ۳ آبان ماه ۱۳۰۲ش نخست‌وزیر شد. وی برنامه خود را با دو جمله

خلاصه کرد: ۱- حفظ حقوق مملکت ۲- اجرای قانون. وی به درستی به این شعارها عمل کرد! همه حقوق مملکت را به خودمتعلق ساخت و تمام قوانین را برای رسیدن به قدرت زیر پا گذاشت.

رضاخان تنها هم‌اورد خود را مدرس می‌دانست. به همین سبب در همان شب اول کودتا مدرس را دستگیر و زندانی کرد؛ مدرس نیز خطر دیکتاتوری رضاخان را درک کرده بود و در مقابل او ایستادگی می‌کرد. اما قدرت رضاخان و قدرت مطبوعاتی وی مدرس را در تنگنا قرار داده بود و رضاخان روز به روز به سوی مبانی قدرت پیش‌می‌رفت و در مقابل مدرس رو به ضعف و انزوا.

از تأثیر مطبوعات در روی کار آمدن سردار سپه به عنوان نخست‌وزیر نباید غافل شد. به گفته مکی «انتشار خبر استعفای کابینه مشیرالدوله بلافاصله عده‌ای از جراید موافق و مزدور سردار سپه، نغمه و زمزمه حکومت قدرت و حکومت سردار سپه را بلند کرده؛ حکومت او را سرلوحه جراید خویش قرار داده؛ در اوصاف سردار سپه شاهنامه‌ها گفتند» و همین امر شاه را مجبور کرد فرمان ریاست‌الوزرای وی را صادر کند.

همان مطبوعات در دوران نخست‌وزیری وی چنان فضایی مناسب برای صعود رضاخان درست کردند و چنان مخالفین وی را در تنگنا قرار دادند که باید یک پایه بسیار مهم قدرت رضاشاه را مطبوعات بدانیم.



وی در دوره وزارت جنگ، ژاندارمری را به زیر سلطه خود در آورده بود و فقط شهربانی در اثر استقامت باقی مانده بود. رضاخان با هماهنگی مطبوعات، فضای تیره‌ای را بر ضد فرمانده سوئدی آن به راه انداخت تا این‌که از رضاخان خواستند فرمانده‌ای برای آن منصوب کند و به این وسیله تنها نیروی شبه نظامی باقی مانده در سلطه رضاخان قرار گرفت و پس از چندی نیز از مجلس مقام ثابت فرماندهی کل قوا را نیز دریافت کرد.

رضاخان که تنها پس از چند روز از تشکیل کابینه‌اش شاه را به دیار فرنگ فرستاده بود بدون هیچ مافوقی تمام شئون کشور را در سیطره خود گرفت. مجلس نیز که تکمیل انتخاباتش توسط سردار سپه انجام گرفت- جز اقلیتی به رهبری مدرس- در خدمت رضاخان بود.

## منابع:

- ۱- در سال ۱۲۷۳ ق که لشکر ایران به گشایش هرات مبادرت ورزید ، انگلستان به دشمنی با ایران برخاسته ؛ به بوشهر و آن پیرامون ها حمله کرده و بر آنها دست یافتند . ( کسروی ؛ تاریخ ۵۰۰ ساله ی خوزستان ؛ ص ۱۸۰-۱۸۱ )
- ۲- عموی ناصرالدین شاه که مدت زیادی حکمران لرستان و خوزستان بود . ( کسروی ؛ همان منبع ؛ ص ۱۷۸ )
- ۳- نویانی - شاه زاده ، امیر ، فرماده ی سپاه ( فرهنگ عمید )
- ۴- داری - مظفرالدین شاه امتیاز انحصاری استخراج و بهره برداری از نفت در تمام ایالات مرکزی و جنوبی ایران را به یک انگلیسی به نام داریسی واگذار کرد . ( ۱۹۰۷ )

## فهرست مطالب

۱	مقدمه
۳	خوزستان در زمان ناصرالدین شاه
۵	مزعل و خزعل
۶	شیخ خزعل و مظفرالدین شاه
۷	شیخ خزعل و مشروطه
۱۱	چگونگی به قدرت رسیدن رضا خان
۱۸	منابع